

صفات خدا

درس ۱: مقدمه ای بر صفات خدا

دکتر استیون جی. لوسون

در ای. دلبلیو. توزر سال‌ها پیش گفت: «چیزی که موقع فکر کردن به خدا به ذهن ما می‌رسد، مهم‌ترین چیز در مورد ماست.» می‌خواهم به شما بگویم که باور شما درباره‌ی کیستی خدا، اینکه او به چه صورت هست، مهم‌ترین عامل در زندگی شماست. عقاید والا نسبت به خدا، منجر به زندگی والا و مقدس می‌شود.

عقاید والا نسبت به خدا، منجر به پرستش والا و متعال خدا می‌شود، اما عقاید پایین و سطحی نسبت به خدا منجر به زندگی پایین و اولیه می‌شود. واقعاً شناخت ما از خدا مثل یک تقسیم‌بندی قاره ای در زندگی مسیحی هست. یک قطره‌ی آب در یک طرف این تقسیم‌بندی قاره‌ای وارد رودخانه‌ها شده و وارد اقیانوس تفکر انسان-محور می‌شود. در طرف دیگری این تقسیم‌بندی قاره‌ای، قطرات باران تفکر خدا-محور می‌بارد که به سوی شاخه‌های فرعی رودخانه‌ها جاری می‌شود و وارد رودخانه‌ها شده و نهایتاً به اقیانوس پرستش خدا-محور و زندگی و خدمت خدا-محور، و بشارت خدا-محور جاری می‌شود.

این تقسیم‌بندی قاره‌ای درباره‌ی نحوه‌ی پیشبرد زندگی مسیحی ماست. مهم‌ترین چیز درباره‌ی شما این است که وقتی درباره‌ی خدا فکر می‌کنید، چه چیزی به ذهنتون می‌آید.

در این مجموعه می‌خواهیم تصویر موند نسبت به خدا، درک موند نسبت به خدا رو کاملاً مورد توجه قرار بدیم. شناخت ما از خدا تعیین‌کننده‌ی چیزهایی که درباره‌شون فکر می‌کنیم، نحوه‌ی فکر و عمل ما، آنچه که بهش باور داریم، نحوه‌ی پرستش ما، نحوه‌ی زندگی ما، نحوه‌ی سرمایه‌گذاری کل زندگی ما هست. مهم‌ترین چیز درباره‌ی شما، چیزی هست که در هنگام فکر کردن به خدا به ذهن شما می‌آید.

در این مجموعه می‌خواهیم به طور خاص به صفات خدا بپردازیم. این تبدیل به الگوی غایی ما، نمونه‌ی غایی ما می‌شود که همه چیز رو از طریق اون می‌بینیم. شناخت خدا بیشتر از همه، تعریف‌کننده‌ی نحوه‌ی درک ما نسبت به خودمون هست. ما فقط زمانی به درستی درک می‌کنیم که خدا چطور ما رو به شباهت خودش آفریده، که بتونیم اول درک کنیم خدا کیست. اما فرای این، کل جهان‌بینی ما تابع نحوه‌ی درک ما از خداست، اینکه خدا کیست. وقتی صفات خدا رو درک می‌کنیم، این بر دید ما نسبت به چیزهای اطرافمون تأثیر می‌گذارد و به اونها رنگ می‌دهد.

پس دوباره می‌خواهم بگویم که هیچ شناختی برای شما مهم‌تر از این نیست که دیدگاه درستی نسبت به خدا داشته باشید. اگر قرار باشد در جایی دیدگاه درستی داشته باشیم، باید در شناخت‌مون نسبت به خدا باشد. اگر نسبت به خدا و هویت خدا اشتباه کنیم، در هر جای دیگه‌ای خطا خواهیم کرد. این بر مدیریت رفتار ما در بازار تأثیر می‌گذارد، در نحوه‌ی بزرگ کردن فرزندان ما، خانواده‌ی ما، درک ما از تفریح و هر چیز دیگه‌ای.

این مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در زندگی ما هست. آیا می‌تونید به چیزی مهم‌تر از خدا در زندگی خودتون فکر کنید؟ آیا می‌تونید به فکری مهم‌تر از فکرتون نسبت به خدا فکر کنید؟ من نمی‌تونم به کسی یا چیزی فکر کنم که مهم‌تر از خدا باشد.

پس این چیزی هست که می‌خواهم در این جلسه‌ی اول انجام بدیم. می‌خواهم اول درباره‌ی این فکر کنیم که یک صفت خدا چیست. وقتی می‌گیم صفات خدا، منظور ما چیه؟

کلمه‌ی صفت به خصوصیتی اشاره دارد که به یک شخص تعلق دارند. این یه ویژگی از اون شخص هست. مشخصه‌ای هست که به طور منحصر به فردی او رو تعریف می‌کنه. یک صفت چیزی هست که شما به شخص دیگری نسبت میدید.

در مورد خدا، صفات خدا به شخصیت او، طبیعت او و هویت او اشاره دارد. این به کمالات خدا، ذات خدا، وجود خدا و خصوصیات خدا اشاره می‌کنه. وقتی با یک نفر آشنا می‌شید، می‌خواید بدونید که اونها چطور هستند و برای اینکه ما خدا رو بشناسیم، باید بدونیم که خدا چطور هست. عمق شناخت ما از خدا هرگز نمی‌تونه از درک درست ما نسبت به کیستی خدا فراتر بره.

موسی اعلام کرد: «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟» هیچکس مانند خدا نیست. هیچ خدای دیگری وجود نداره. فقط یک خدای زنده و حقیقی وجود داره، اما خدا اونقدر منحصر به فرد و متمایزه که صفات خدا برای ما تعریف می‌کنند که خدا کیه.

مزمورنویس خیلی شبیه به همین می‌گه: «ای خدا، کیست مانند تو؟»

این یک سوال بدیهی هست. پاسخش اینه که هیچکس در منحصر به فرد بودن کمالاتی که شخصیت او رو در بر می‌گیره، مانند خدا نیست. همچنین مزمورنویس و انبیا اعلام کردند: «کیست خدایی مانند تو؟»

پس صفات خدا خصوصیات شخصیتی‌ای هستند که به طور منحصر به فرد کیستی خدا رو تعریف می‌کنند. ما می‌خواهیم توی این مجموعه وقتمون رو صرف بیان مختصر و توصیف این صفات منحصر به فرد خدا کنیم. این صفات چیه؟ خُب، ما به پانزده صفت خدا می‌پردازیم.

بذارید در ابتدا بگیم که اگر بخوایم دستمون رو دور خدا بندازیم، مثل اینه که سعی کنیم دستمون رو دور اقیانوس اطلس بندازیم. یعنی، نمی‌تونیم این کار رو بکنیم. این شامل اندازه‌گیری اعماقی هست که هرگز نمی‌تونیم به ته اون برسیم. این یعنی تلاش برای اندازه‌گیری ارتفاعی که فراتر از ماست. اما چیزی که درباره‌ی خدا و کلام او آشکار شده، حقیقت هست و ما می‌خواهیم توی قلبمون این صفات اساسی خدا رو بپذیریم، درک کنیم، و تجربه کنیم.

اجازه بدید من این لیست رو بخونم. این مسیری هست که ما طی می‌کنیم. این فهرست ماست. این برنامه‌ی ماست. و در حالیکه من این صفات خدا رو می‌خونم، احساس می‌کنم که همه‌ی ما وقتی درباره‌ی عظمت خدای خود، جلال خدای خود، فکر می‌کنیم، قلبمون به شدت می‌تپه. این صفات اینها هستند:

ما درباره‌ی قائم به ذات بودن خدا صحبت خواهیم کرد. یعنی خدا به تنهایی در خودش حیات داره و ما کاملاً به او وابسته‌ایم. اما او به کسی یا چیزی وابسته نیست. ما درباره‌ی روحانیت خدا صحبت خواهیم کرد. منظورم اینه که خدا وجودی روحانی هست. او بدن جسمانی مانند من و شما نداره. او نادیدنی‌ست.

او اینجا در این مکان حاضره. فقط ما نمی‌تونیم او رو با چشمان جسمانی‌مون ببینیم و چون او روح هست، لایتناهی هم هست. تمام صفات او نامحدودند. ما درباره‌ی حاکمیت مطلق خدا صحبت خواهیم کرد، یعنی خدا در آسمان‌ها سلطنت و حکومت می‌کنه و چنانکه آر. سی. اسپرول می‌گه: «هیچ مولکول مستقل و بی‌صاحبی در سراسر هستی وجود نداره.» ما درباره‌ی قدوسیت خدا صحبت خواهیم کرد، اینکه او متعال و والا و بلندمرتبه است و از لحاظ اخلاقی پاک و بی‌عیبه. او در تمام وجودش بی‌عیب و نقص هست.

و بعد سه مطلق رو بررسی می‌کنیم: حاضر مطلق، عالم مطلق و قادر مطلق – اینکه خدا در همه جا حاضره، او همه چیز رو میدونه و از قدرت کامل برخورداره. و وقتی به این سه صفت بپردازیم، قلب ما خیلی تقویت میشه. خدا تغییرناپذیره. او هرگز تغییر نمی‌کنه. او هرگز زیاد نمیشه.

هرگز کم نمیشه. از ازل تا ابد، تو خدا هستی. او خداییست که بود و هست و تا ابد خواهد بود.

حقانیت خدا، خدا مسائل رو همونطور که هست بیان می‌کنه. هر چیزی که از دهان خدا برای ما خارج میشه، یک گزارش صحیح و دقیق درباره‌ی مسائل هست. گناه دقیقاً همون چیزیه که خدا درباره‌ی گناه میگه. نجات دقیقاً همون چیزیه که خدا میگه. بهشت و جهنم دقیقاً همون چیزیه که خدا میگه، چون او خدای تمامی حقایق هست.

ما به حکمت خدا خواهیم پرداخت، نبوغ خدا؛ اینکه نه تنها او همه چیز رو میدونه، بلکه از این دانش به طریقی استفاده میکنه که با حکمت کامل همراه هست، اینکه خدا بهترین غایت‌ها و بهترین ابزار برای رسیدن به اون غایت‌ها رو انتخاب می‌کنه. تمامی راه‌های او کامل هستند.

ما به نیکویی خدا می‌پردازیم. اینکه خدا، خدایی نیکوست و چیزهای نیکو رو حتی بر غیر ایمانداران هم ارزانی می‌کنه. او باعث میشه که باران بر عادلان و ناعادلان بباره. خدا حتی نسبت به حیوانات هم نیکوست. او به اونها غذا میده. باران می‌باره و به اونها آبی برای نوشیدن می‌بخشه.

او حتی نسبت به زمین فیزیکی نیکوست و باعث میشه گل‌ها شکوفه کنند. پس چقدر بیشتر نسبت به من و شما که فرزندان شماستیم، نیکوست؟ او هدایای نیکو به ما میده.

ما به فیض او خواهیم پرداخت. او خدای تمامی فیض‌هاست. خدا انتخاب کرده برای من و شما، برای فرزندان کار کنه، نه به خاطر شایستگی یا لیاقت ما، بلکه به رایگان، نجات در مسیح رو به ما ارزانی داشته، به ما که نمی‌تونیم اون رو به دست بیاریم و نمی‌تونیم برای به دست آوردنش کاری بکنیم. فیض خدا، فیض شگفت‌انگیزه.

ما می‌خواهیم به محبت او بپردازیم. خدا جهان رو بسیار محبت کرد. ببینید چقدر محبتی که پدر به ما ارزانی داشته، عظیم هست. این محبت خدا چیه؟ اینکه خدا محبت است، یعنی چی؟

و بعد به پیشدانی خدا خواهیم پرداخت. خواهیم دید که معنی اون این نیست که خدا به تونل زمان نگاه میکنه تا ببینه گناهکاران با مسیح چی کار می‌کنند، بلکه کلمه‌ی پیشدانی یعنی کسانی که از پیش محبت کرد، کسانی که انتخاب کرد تا با محبت‌رهایی‌بخش محبت کنه. وقتی به معنای واقعی کلمه‌ی پیشدانی می‌پردازیم، می‌بینیم که این یعنی کسانی که او با محبت عظیم خودش انتخاب کرد، کسانی که او با فیض شگفت‌انگیزش از قبل تعیین کرد.

و بعد نهایتاً، به عدالت و غضب او خواهیم پرداخت. غضب او یک بخش ضروری از شخصیت و وجود اوست. برای اینکه خدا پاکی رو دوست داشته باشد، باید از ناپاکی متنفر باشد و باید خدای انتقام و غضب نسبت به همه‌ی چیزهای ناپاک و نادرست باشد.

این بررسی اجمالی صفات خداست. بعضی از این صفات رو صفات غیر قابل انتقال می‌نامیم، یعنی اونها تنها متعلق به خدا هستند. مثلاً: عالم مطلق. هیچ یک از ما عالم مطلق نیستیم. ما همه چیز رو نمی‌دونیم، اما خدا میدونه. اینها صفاتی هستند که منحصرأً به خدا تعلق دارند. صفات دیگه چیزهایی هستند که صفات قابل انتقال می‌نامیم، یعنی اینها در خدا هستند و به طور ضعیف و کوچکی در مخلوقات او هستند، مخلوقاتی که به شباهت او آفریده شدند. مثلاً، محبت.

ما محبت می‌کنیم چون خدا محبت خودش رو در قلب ما گذاشته. ما کمی حکمت داریم. اما حکمت او کامل هست. ما تا اندازه‌ای حکمت داریم چون از کلام او آگاهییم. پس بعضی از این صفات در خدا کاملند و به شکل ضعیفی در ما نمایان میشن.

حالا روابط این صفات الهی با همدیگه چی هست؟ می‌خوام سه چیز رو به شما بگم و ما هنوز فقط داریم پایه‌ای برای مطالعه‌مون درباره‌ی صفات خدا می‌گذاریم. اما می‌خوام سه چیز رو به طور خاص به شما بگم. ما درباره‌ی این صفات چی می‌تونیم بگیم؟

شماره‌ی یک، همه‌ی این صفات در کل خدا حضور دارند. اینا در هر سه شخص تثلیث یافت می‌شوند. مثلاً، قدوسیت خدا. نه تنها خدای پدر به طور مطلق و کامل قدوسه، بلکه پسرش، خداوند عیسی مسیح، قدوس اسرائیل، هم همینطوره. خدا او رو که گناه رو شناخت برای ما گناه ساخت. او نجات‌دهنده‌ی بی‌گناه بود. اما روح، روح القدس هم همینطوره.

او هم متعال و بی‌گناحه. پس هر کدوم از صفات خدا رو که مورد توجه قرار میدیم، نشون‌دهنده‌ی تمامیت خدا و هر سه شخص تثلیث هست. تفاوت اونها در نقش‌ها، عملکرد و خدمات‌شون هست، سه خدمت متفاوتی که برعهده گرفتن؛ اما همه‌ی اونها ذات یکسان دارند.

دومین چیزی که به شما میگم، اینه که همه‌ی این صفات از ازل، همواره در خدا بودند. خدا بدون آغاز و بدون پایان هست. هر کدوم از این صفات همیشه به خدا تعلق داشته و همیشه به او تعلق خواهند داشت. او این صفات رو در طول مسیر انتخاب نمیکنه. او صفات دیگه رو به مرور زمان یا در ابدیت کنار نمیزاره. او تا ابد همونه. و این جنبه‌ی تغییرناپذیری خداست.

مهمه که ما این رو بدونیم، چون گاهی اوقات مردم تمایز غیر موجهی بین خدای عهد عتیق و خدای عهد جدید قائل میشن، انگار اونها دو خدای متفاوتند یا به نوعی نقش‌شون رو عوض کردند یا شخص متفاوتی شدن. نه. خدای عهد عتیق، همون خدای عهد جدید، خدای ازلی و خدای ابدی هست. او هرگز تغییر نمیکنه و تمامی صفات او به طور ابدی و برای همیشه در خدا وجود داره. این وجه تمایز بسیار مهمی هست که باید درکش کنیم.

سومین چیزی که توی این قسمت به شما میخوام بگم، اینه که همه‌ی این صفات به طور جدایی‌ناپذیری به هم متصل هستن. به عبارت دیگه، هیچ کدوم از صفات الهی نمیتونه از صفات دیگه جدا بشه. هر صفتی، بخشی از یک کل هست که وجود و ذات خدا رو شکل میده. مثلاً، قدوسیت خدا.

این تمام صفات دیگه رو تعریف میکنه. محبت خدا، محبت مقدس هست. داوری‌های خدا، داوری‌های مقدس هست. حقیقت خدا، حقیقت مقدس هست. حکمت خدا، حکمت مقدس هست. هر صفت به طور جدایی‌ناپذیری به همه‌ی صفات دیگه متصل هست. وقتی به صفات خدا فکر می‌کنیم، اینطور نیست که انگار هر صفت یک بخش از خداست. مثل یک برش از یک کیک که بگیم این یک بخش از خداست یا این یکی دیگه از بخش‌های خداست؛ و گاهی اوقات به جایی می‌رسیم که یک بخش از خدا رو علیه بخش دیگه به کار می‌بریم. نه، این صفات اینطوری عمل نمی‌کنند.

اونها مثل یک پرده‌ی نقش‌دار کامل به همدیگه بافته شدن. هر صفت در اتحاد کامل با صفات دیگه عمل میکنه. اینها هرگز با همدیگه در تعارض نیستند، بلکه توی یک مسیر حرکت می‌کنند.

آر. سی. اسپرول، مربی و معلم ما، این رو اینطور توصیف میکنه. این یک روش برای تأیید چیزیست که بسیط بودن خدا نامیده میشه. «خدا یک وجود ساده هست، نه یک وجود پیچیده که بتونه به بخش‌های مختلف تقسیم بشه. یک موجود انسانی، یک موجود پیچیده با یک سر، گوش‌ها، چشم‌ها، بینی، دست‌ها، پاها و اندام گوناگونه. وقتی ما می‌خواهیم خدا رو درک کنیم، تمایل داریم که پیچیدگی انسانی‌مون رو به وجود او نسبت بدیم.» ما فهرستی از صفات او تهیه می‌کنیم - تغییرناپذیری، ابدی بودن، عالم مطلق، حاضر مطلق، قدوسیت. دکتر اسپرول می‌نویسه: «گاهی اوقات تمایل داریم که فکر کنیم خدا از یک بخش قدوسیت و یک بخش تغییرناپذیری و یک بخش قادر مطلق ساخته شده، اما تمامی صفات کامل اوست.

قدوسیت خدا تغییرناپذیره. قدوسیت خدا قادر مطلقه. قدوسیت خدا ابدیه. به همین ترتیب، تغییرناپذیری او، علم مطلق او و ابدی بودن او هم با قدوسیت او تعریف میشه.» بعد اون نتیجه‌گیری می‌کنه: «هر صفتی که ما به خدا نسبت می‌دیم، برای تمامیت خدا به کار میره. تمام صفات او در رابطه‌ای متقابل با هم وجود دارند، در نوعی عمل متقابل بین صفات.»

درک این موضوع برای ما بسیار مهم هست. پس، در حالیکه این درس رو درباره‌ی صفات خدا آغاز می‌کنیم، اجازه بدید با پرسیدن این سوال نتیجه‌گیری کنم: چرا اینها بسیار مهم هستند؟ خُب، اگر ما باید خدا رو حقیقتاً بشناسیم، اگر باید در شناخت خدا رشد کنیم، اگر باید در شناخت خدا عمیق بشیم، باید درک صحیح و واضحی از کیستی خدا داشته باشیم.

اگر ما در ذهن خودمون درک و دید نادرستی از کیستی خدا داشته باشیم، نمی‌تونیم در شناخت خدا رشد کنیم. هر چه درک ما از چیزی که کتاب مقدس درباره‌ی کیستی خدا میگه، صحیح‌تر باشه، فقط تا همون اندازه می‌تونیم به درستی در شناخت تجربی خدا توی قلبمون رشد کنیم. به عبارت دیگه، تفکر ما باید در ذهن ما درست باشه تا قلبمون از تنها خدای زنده و حقیقی لذت ببره و او رو پرستش کنه.

همونطور که گفتیم، یک شناخت صحیح از خدا، پرستش ما نسبت به خدا رو تعریف خواهد کرد. عقاید والا نسبت به خدا، ما رو به سوی پرستش والا و متعال نسبت به خدا هدایت خواهد کرد. الاهیات ما تعیین‌کننده‌ی نحوه پرستش ماست. درک ما از عظمت خدا باعث میشه که قلبمون برای پرستش عظیم خدا به حرکت در بیاد؛ و همچنین شناخت ما از خداست که نحوه‌ی زندگی مسیحی‌مون رو تعریف می‌کنه. اگر باید زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم، پس باید بدونیم که خدا چطور خدایی‌ست؛ اگر باید زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم.

می‌گید آیا فکر می‌کنی که درک قدوسیت خدا بر زندگی عملی مسیحی شما تأثیری داره؟ البته که تأثیر داره، چون کتاب مقدس میگه مقدس باشید، زیرا من قدوسم. و به نظر من نهایتاً این حتی بشارت ما رو تعریف می‌کنه؛ اینکه ما نباید به تدابیری برای جلب توجه و تمامی چیزهایی متوسل بشیم که بسیاری از کلیساها و مسیحیان به اونها می‌پردازند. نه، ما به ملت‌ها می‌گیم «خدای ما سلطنت می‌کنه» و ما به جهان می‌گیم «اینک، خدای شما». وقتی حقیقت رو درباره‌ی کیستی خدا بیان می‌کنیم، بشارت ما قدرتمند و تأثیرگذار میشه.

پس این آغاز کار و مطالعه‌ی ما درباره‌ی صفات خداست و من مطمئنم در حالیکه عمیق‌تر به این موضوع بسیار مهم درباره‌ی خدا می‌پردازیم، خدا به شکل عظیمی ما رو برکت خواهد داد.